عاشورا و انتظار(پيوندها، تحليل‏ها و رهيافت‏ها(

مسعود پورسيدآقايى

مهدي (عج)، ادامه حسين (ع) است و ((انتظار)) ادامه عاشورا و برآمده از آن.

مهدي (عج)، فرزند حسين (ع) است و فرهنگ ((انتظار)) برآمده از فرهنگ ((عاشورا)) و انتظارِ حسين ديگري را كشيدن. اين دو پيوندي ديرين و مستحكم با يكديگر دارند.

يكي پشتوانه فرهنگي و زمينه ساز، براي ديگري است؛

يكي رمز ((حيات شيعه)) است و ديگري رمز ((بقاي آن))؛

يكي رمز ((قيام و به پا خاستن شيعه)) است و ديگري عامل ((حفظ و استمرار آن))؛

((مهدي)) (ع) وارث عاشورا است؛ همچنان كه ((حسين))(ع) وارث پيامبران است؛

عاشورا، دريچه‏اي به ((انتظار)) است و انتظار، تجلّي آرزوها و آمال كربلا؛

فرهنگ عاشورا، دستمايه اساسي و مايه شكوفايي و بالندگي منتظران مهدي (عج) در عصر انتظار است.

پيوند ((عاشورا و انتظار)) و ((حسين و مهدي))، پيوند ((والد)) و ((ماولد)) و ((نورٌ علي نور)) است.

انتظار، كربلايي ديگر است به وسعت همه جهان و مصاف حق و باطل است در زماني ديگر؛ با اين تفاوت كه اين بار، حق پيروز است و چهره باطل، براي هميشه دفن مي‏شود. انتظار همان كربلا است در وسعت همه زمين و در مقطع ديگري از تاريخ. در اين مقطع، فكرهاي رشيد از هر فرقه و ملتي، گلبانگ ((دعوت مهدوي)) را - كه با ساخت و فطرت انسان‏ها همگون است - لبيك مي‏گويند.

انتظار، ثمره كربلا است. بدون كربلا انتظار بي‏معنا است. ياران مهدي، همه كربلايي‏اند و در فراز و فرود تاريخ، غربال شده و آبديده‏اند. مگر مي‏توان بي عاشورا، انتظاري ديگر داشت؟ انتظار بي عاشورا، انتظار بي‏پشتوانه است.

((عاشورا)) انتظار برآورده نشده شيعه است و ((انتظار)) عاشوراي برآورده شده شيعه.

حركتي جهاني و به وسعت آمال همه انسان‏هاي تاريخ، پشتوانه و عقبه‏اي مي‏خواهد به استحكام كربلا كه هرگز به سردي و خاموشي نگرايد.(1)

((انتظار)) ادامه عاشورا، غدير و بعثت است و ((ظهور))، روز فرج و مخرج حسين(2) و ثمره خون او كه در شريان تاريخ به جوش آمده است.

((انتظار)) بشارتي است به حق، بر همه دردها و آلام شيعه در كربلا و تاريخ.

مهدي (عج)، همان كسي است كه باري را كه حسين (ع) در مسير كوفه، در كربلا به زمين گذاشت؛ به كوفه مي‏رساند.

مهدي (ع) پرچم افتاده حسين(ع) را بر خواهد افراشت و آرمان‏هاي بلند او را تحقّق خواهد بخشيد.

مهدي (ع)، بذري را كه حسين (ع) در كربلا كاشت و ديگر امامان آن را بارور كردند و خودش در دوران غيبت به حراست آن همت گماشت، با دستان پرتوانش غرس خواهد كرد.

((انتظار و عاشورا)) دو بال پرواز شيعه است ؛ اگر اين دو نبود، چشمه ((غدير)) مي‏خشكيد.

اين پيوندهاي روشن و گويا، از نگاه نامحرمان نيز مخفي نمانده تا آن جا كه مي‏گويند: شيعه با دو نگاه همراه است: ((نگاه سرخ)) و ((نگاه سبز)) ؛ عاشورا و ظهور، با الهام از يكي ((انقلاب)) مي‏كند وبا ديگري آن را ((استمرار)) مي‏بخشد.(3)

براي ما دور ماندگان از صحنه عاشورا، يك راه بيشتر نمانده و آن ثبت نام در كلاس ((انتظار)) و درآمدن در خيل ((منتظران)) است كه حقيقت انتظار، همان در خيمه حسين(ع) بودن است. آنان كه در كربلا چكاچك شمشيرها را نچشيدند، بايد مرارت ((انتظار)) را به جان بخرند. ((عاشورائيان))، پيمان خود را به آخر بردند و ((مهدويان)) با كوله‏بار فرهنگ شهادت ، چشم انتظارند تا آن عهدي كه با خدا و رسول بر پاسداري از حرم و حريم ثار الله بسته‏اند، به انجام برسانند: ((فمنهم من قضي نحبه و منهم من ينتظر))(4).

يكم. پيوندها

پيوند دو فرهنگ ((عاشورا)) و ((انتظار)) از دلايل و شواهد متعددي برخوردار است. در اين جا ضمن بيان آنها، به تحليل و رهيافت‏هاي برخاسته از آنها نيز خواهيم پرداخت.(5)

1. مهدي(ع)، فرزند حسين (ع)

صدها روايت، در اين باب وارد شده است كه در آنها تأكيد شده، امام مهدي(ع) نهمين فرزند حضرت حسين (ع) است: ((قائم هذه الامة هو التاسع من ولدي)).(6)

2. مهدي (ع)، خونخواه حسين (ع)

در روايات متعددي، وارد شده است: ((القائم منّا اذا قام طلب بثار الحسين))؛(7) ((بهذا القائم انتقم منهم))؛(8) امام باقر (ع) در مورد آيه ((و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً فلايسرف في القتل)) (9)مي‏فرمايد: مقصود از ((من قتل مظلوماً))، حسين بن علي است كه مظلوم كشته شد و ما اولياي او هستيم و قائم ما چون قيام كند، در طلب انتقام خون حسين(ع) بر مي‏آيد... مقتول حسين (ع) و وليّ او قائم (عج) است .(10)

3. ياد حسين (ع)، كلام نخستين مهدي (ع)

آن گاه كه مهدي موعود ظهور كند، بين ركن و مقام مي‏ايستد و چنين ندا مي‏دهد:

((الا يا اهل العالم! انا الامام القائم؛

الا يا اهل العالم! انا الصمصام المنتقم؛

الا يا اهل العالم! ان جدّي الحسين قتلوه عطشاناً؛

الا يا اهل العالم! ان جدّي الحسين طرحوه عرياناً؛

الا يا اهل العالم! ان جدّي الحسين سحقوه عدواناً)).(11)

4. ((يا لثارات الحسين))، شعار ياران مهدي (ع)

فضل بن شاذان نقل مي‏كند كه شعار ياران مهدي ((يا لثارات الحسين)) (اي خونخواهان حسين) است:

((انّ شعار اصحاب المهدي (عج) يا لثارات الحسين (ع))).(12)

5. ياري حسين (ع)، ياري مهدي (ع)

حضرت سكينه (س) نقل مي‏كند: امام حسين (ع) شبي در كربلا، خطاب به ياران خود فرمود:((... و قد قال جدي رسول الله (ص): ولدي حسينٌ يقتل بطفّ كربلا غريباً وحيداً عطشاناً فريداً. فمن نصره فقد نصرني و نصر ولده الحجة و لو نصرنا بلسانه فهو في حزبنا يوم القيامة؛ همانا جدم رسول خدا (ص) فرمود: فرزند من حسين در زمين كربلا، غريب و تنها، عطشان و بي كس، كشته مي‏شود. كسي كه او را ياري كند، مرا و فرزندش مهدي را ياري كرده است و هر كس به زبان خود، ما را ياري كند، فرداي قيامت در حزب ما خواهد بود)).(13)

6. يكساني القاب حسين (ع) و مهدي (ع)

القاب ((ثار الله))، ((الوتر الموتور)) و ((الطريد الشريد))، القاب مشترك حسين (ع) و مهدي (عج) است: ((ولكن صاحب هذا الامر الطريد الشريد الموتور بابيه..)).(14)

((السلام عليك يا باب الله و السلام عليك يا ثار الله)). (15)

((المترقب الخائف و الولي الناصح ، سفينة النجاة... و الوتر الموتور)).(16)

7. زيارت عاشورا

زيارت عاشورا - كه زيارت مخصوص امام حسين (ع) است - در دو قسمت، از خون خواهي حسين (ع) در ركاب امام مهدي (عج) خبر مي‏دهد:

((ان يرزقني طلب ثارك مع امام منصور من اهل بيت محمد (ص))) و ((ان يرزقني طلب ثاري [كم‏] مع امام هديً ظاهر ناطق بالحق منكم)).

8. روز عاشورا و ياد مهدي (ع)

امام باقر (ع) مي‏فرمايد: يكديگر را در روز عاشورا اين گونه تعزيت دهيد:

((اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسين و جعلنا و اياكم من الطالبين بثاره مع وليه الامام المهدي من آل محمد (ع)؛ خداوند اجر ما و شما را در مصيبت حسين (ع) بزرگ گرداند و ما و شما را، از كساني قرار دهد كه به همراه ولي‏اش، امام مهدي از آل محمد(ع)، طلب خون آن حضرت كرده، به خون‏خواهي او برخيزيم)).(17)

9. عاشورا روز ظهور مهدي (ع)

امام باقر (ع) مي‏فرمايد: ((كانّي بالقائم يوم عاشورا يوم السبت قائماً بين الركن و المقام و بين يديه جبرئيل ينادي....(18)؛ گويا قائم را مي‏بينم كه روز عاشورا، روز شنبه بين ركن و مقام ايستاده و جبرئيل پيش روي او ندا مي‏كند...))

امام صادق (ع) نيز فرمود: ((ان القائم صلوات الله عليه ينادي باسمه ليلة ثلاث و عشرين و يقوم يوم عاشوراء يوم قتل فيه الحسين بن علي(19)؛ قائم - درود خدا بر او باد - در شب بيست وسوم ماه رمضان به نامش ندا مي‏شود و در روز عاشورا، روزي كه حسين بن علي در آن كشته شد، قيام خواهد كرد)).

10. ميلاد حسين (ع) و ياد مهدي (ع)

در توقيع مبارك امام عسكري (ع) براي قاسم بن علاء همداني آمده است كه: در روز تولد امام حسين (ع)، اين دعا را بخوان: ((اللهم اني اسئلك بحق المولود في هذا اليوم الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته بكته السماءُ و من فيها و الارض و مَن عليها... المعوّض من قتله ان الائمة من نسله و الشّفاء في تربته و الفوز معه في أوبته و الأوصياء من عترته بعد قائمهم و غيبته؛ خداوندا! من تو را به مقام مولود اين روز مي‏خوانم. او پيش از آن كه به دنيا چشم بگشايد و قبل از آن كه تولد يابد، وعده و خبر شهادتش داده شد. آسمان و هر كس در آن بود و زمين و هر كس بر روي آن بود، بر او گريه كرد... . او كه در عوض شهادت او، ائمه از نسل او شدند و شفا در تربت او قرار داده شد، فوز و رستگاري با او، در روز رجوع و بازگشت او و بازگشت اوصياء از خاندان او، بعد از قائم آنان و سپري شدن غيبت او مي‏باشد)).(20)

11. ميلاد مهدي (ع) و ياد حسين (ع)

شيخ عباس قمي در مفاتيح الجنان مي‏نويسد:

با فضيلت‏ترين اعمال شب نيمه شعبان - كه باعث آمرزش گناهان است - زيارت امام حسين (ع) مي‏باشد. هر كه مي‏خواهد، روح 124 هزار پيامبر با او مصافحه كند، امام حسين(ع) را زيارت كند. اقل زيارت آن حضرت آن است كه به بالاي بامي رود و به سمت راست و چپ نگاه كند؛ سپس سر به جانب آسمان بلند كند و حضرت را با اين كلمات زيارت كند: ((السلام عليك يا اباعبدالله، السلام عليك و رحمة الله و بركاته))

در قسمت ((زيارات)) نيز مي‏نويسد: احاديث بسياري در فضيلت زيارت امام حسين (ع) در نيمه شعبان وارد شده است. و بس است در اين باب آنچه كه به چندين سند معتبر از حضرت امام زين العابدين (ع) و امام جعفر صادق(ع) وارد شده كه: هر كه بخواهد با او 124 هزار پيامبر، مصافحه كنند، زيارت كند قبر ابي عبدالله الحسين(ع) را در نيمه شعبان. به درستي كه ملائكه و ارواح پيامبران، رخصت مي‏طلبند و به زيارت آن حضرت مي‏آيند. پس خوشا به حال آن كه مصافحه كند با ايشان، و ايشان مصافحه كنند با او. پنج پيامبر اولوالعزم (نوح، ابراهيم، موسي‏و عيسي(ع)و محمد(ص)) نيز با ايشان‏اند.(21)

12. شب قدر و ياد حسين (ع)

شب قدر، متعلق به امام زمان (ع) است و در اين شب يكي از اعمال مستحبي، زيارت امام حسين (ع) است. شيخ عباس قمي مي‏نويسد:

((بدان كه احاديث در فضيلت زيارت امام حسين(ع) در ماه مبارك رمضان - خصوصاً شب اول و نيمه و آخر آن و به خصوص شب قدر - بسيار است. از حضرت امام محمد تقي(ع) منقول است كه هر كه زيارت كند، امام حسين(ع) را در شب بيست و سوم ماه رمضان - و آن شبي است كه اميد است شب قدر باشد و در آن شب هر امر محكمي جدا و مقدّر مي‏شود - مصافحه كند با او روح 124 هزار ملك و پيغمبر كه همه رخصت مي‏طلبند از خداوند در زيارت آن حضرت در اين شب.

از حضرت صادق(ع) مروي است: چون شب قدر مي‏شود، منادي از آسمان هفتم از بطن عرش ندا مي‏كند كه حق تعالي هر كسي را كه به زيارت قبر حسين(ع) آمده، آمرزيد.

و در روايت ديگر است كه هر كه شب قدر نزد قبر آن حضرت باشد و دو ركعت نماز بگزارد، نزد آن حضرت يا آنچه كه ميسر شود و از حق تعالي بهشت و پناه از آتش را بخواهد؛ خداوند به او بهشت و پناه از آتش را عطا فرمايد. ابن قولويه از حضرت صادق(ع) روايت كرده كه هر كه زيارت كند قبر امام حسين(ع) را در ماه رمضان و در راه زيارت بميرد، حسابي نخواهد داشت و به او بگويند كه بدون خوف و بيم داخل بهشت شو)).

13. حسين (ع) در كلام مهدي(ع)

در دعاي ندبه آمده است : ((اين الطالب بدم المقتول بكربلا)) و ((اين الحسن، اين الحسين و اين ابناء الحسين)).

و در زيارت منسوب به ناحيه مقدسه آمده است : ((فلئن اخرتني الدهور و عاقني عن نصرك المقدور و لم اكن لمن حاربك محارباً و لمن نصب لك العداوة مناصباً فَلَأَنْدُبَنَّكَ صباحاً وَ مساءً و لَاَبْكِيَنَّ لك بدل الدموع دماً ؛ اگر زمانه مرا به تاخير انداخت و مقدورات از ياريت بازم داشت و نتوانستم در ركاب تو با دشمنانت بجنگم، ولي از بام تا شام در ياد تو سرشك غم از ديده مي‏بارم و به جاي اشك خون مي‏گريم.)).(22)

14. زيارت حسين (ع) و مهدي (ع) در عيدها

در عيدهاي اسلامي فطر، قربان و غدير؛ زيارت اين دو امام، وارد شده است.(23)

15. كوفه، پايگاه مشترك حسين(ع) ، مهدي (ع)

امام حسين (ع) از مكه به سمت كوفه رفت و حضرت مهدي (ع) از مكه به سوي كوفه خواهد رفت و مقر حكومت خود را در كوفه قرار خواهد داد؛ يعني، راه نيمه سيدالشهدا(ع) را به پايان خواهد رساند.(24)

16. فرشتگان ياور حسين (ع)، ياوران مهدي (ع)

شيخ صدوق از امام رضا (ع) نقل مي‏كند:

((و لقد نزل الي الارض من الملائكة اربعة آلاف لنصره فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غُبرٌ الي ان يقوم القائم فيكونون من انصاره و شِعارُهم يا لثاراتِ الحسين؛(25) به تحقيق چهار هزار فرشته براي نصرت و ياري حسين [(ع)] به زمين فرود آمدند. آنان هنگامي كه نازل شدند، ديدند حسين [(ع)] كشته شده است، از اين رو، ژوليده و غبارآلود در نزد قبر آن حضرت، اقامت كردند و همچنان هستند تا اين كه قائم، قيام كند و آنان از ياوران و سپاه آن حضرت خواهند بود و شعارشان يا لثارات الحسين است)).

17. رجعت حسين (ع) در دولت مهدي (ع)

امام محمد باقر(ع) مي‏فرمايند: امام حسين(ع) شب عاشورا به اصحابش فرمود:((... فابشروا بالجنة، فوالله انما نمكث ماشاء الله تعالي بعد ما يجري علينا، ثم يخرجنا الله و ايّاكم حين يظهر قائمنا فينتقم من الظالمين، و انا و انتم نشاهدهم في السلاسل و الاغلال و انواع العذاب و النكال...؛ بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم كه بعد از آنچه بر ما جاري شود، مكث خواهيم كرد آن قدر كه خداي تعالي خواسته باشد، پس بيرون مي‏آورد ما و شما را در آن هنگامي كه قائم ما ظاهر شود، پس انتقام خواهد كشيد از ظالمان، و ما و شما مشاهده خواهيم كرد ايشان را در سلاسل و اغلال و گرفتار به انواع عذاب و نكال...))(26)

و امام حسين (ع) در روز عاشورا، دوباره از ((رجعت)) خود سخن گفته، مي‏فرمايد: ((من اولين كسي خواهم بود كه زمين شكافته مي‏شود و رجعت مي‏كنم)).(27)

18. حسين (ع) در سوگ مهدي (ع)

امام صادق(ع) درباره آيه شريفه ((ثم رددنا لكم الكرة عليهم))(28) مي‏فرمايد: ((مقصود زنده شدن دوباره امام حسين (ع) و هفتاد تن از اصحابش در عصر امام زمان است؛ در حالي كه كلاه‏خودهايي طلايي بر سر دارند و به مردم، رجعت و زنده شدن دوباره حضرت حسين(ع) را اطلاع مي‏دهند تا مؤمنان به شك و شبهه نيفتند)).

امام صادق(ع) مي‏فرمايد: ((حسين(ع) با اصحابش مي‏آيند و هفتاد پيامبر آنان را همراهي مي‏كنند؛ چنان كه همراه موسي (ع) هفتاد نفر فرستاده شدند. آن‏گاه حضرت قائم(ع) انگشتر را به وي مي‏سپارد و امام حسين(ع) غسل و كفن، حنوط و دفن حضرت قائم را بر عهده مي‏گيرد)).(29)

19. مهدي (ع) و زنده نگه‏داشتن ياد عاشورا

در اين باب، داستان‏هاي متعددي است كه از ميان آنها، داستان علامه بحرالعلوم(30)، گواه خوبي بر عشق و علاقه وافر حضرت حجت(ع) به عزاداري و زنده نگه داشتن ياد عاشورا و شهداي كربلا است.

20. مهدي (ع) و سفارش به زيارت عاشورا

محدث نوري (ره) حكايت سيد رشتي را چنين نقل مي‏كند كه حضرت به سيد دستور خواندن نافله (خصوصاً نافله شب)، زيارت جامعه و زيارت عاشورا را مي‏دهد و بعد از آن مي‏فرمايد: شما چرا نافله نمي‏خوانيد؟ نافله، نافله، نافله! شما چرا عاشورا نمي‏خوانيد؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا! و بعد فرمود: شما چرا جامعه نمي‏خوانيد؟ جامعه، جامعه، جامعه!(31)

21. مهدي (ع) در سوگ حسين(ع)

علامه اميني (ره) در الغدير(32) مي‏گويد: در ميان اصحاب ما مشهور است كه در هر مجلسي قصيده ابن عرندس خوانده شود، موجب تشريف فرمايي حضرت بقية الله - روحي له الفداه - به آن مجلس مي‏شود. ما براي تيمن و تبرك چند بيت اين قصيده را ذكر مي‏كنيم.

ايقتل ظمْآناً حسين بكربلا

و في كلّ عضو من انامله بحر

و والدهُ الساقي علي الحَوْض في غدٍ

و فاطمة ماء الفرات لها مهر

فوالهف نفسي للحسين و ما جني‏

عليه غداة الطف في حربه الشمر

22. مصيبت حسين(ع) و تعجيل در فرج‏

صاحب مكيال المكارم مي‏گويد: يكي از دوستان صالحم برايم نقل كرد كه مولايمان حضرت حجت (ع) را در خواب ديدار كرده بود و حضرتش سخني فرموده بود كه مضمونش اين است: ((اني لادعوا لمؤمن يذكر مصيبة جدي الشهيد، ثم يدعو لي بتعجيل الفرج و التأييد؛ همانا من براي هر شيعه‏اي كه مصيبت جد شهيدم را ياد كند و سپس براي تعجيل فرج و تأييد [امر من‏] دعا كند، من [نيز] براي او دعا خواهم كرد)).(33)

23. سختي مصيبت‏

مصيبت حسين (ع) سخت‏ترين مصيبت‏ها است:

((...فرزند تو به مصيبتي گرفتار مي‏شود كه مصيبت‏ها در كنار آن كوچك خواهد بود))(34).

((لا يوم كيومك يا اباعبداللَّه))(35).

مهدي(ع) نيز مصيبتش طولاني و محنتش شديد است. او شاهد همه رنج‏ها و مصيبت‏هايي است كه بر تمامي انسان‏ها و فرد فرد شيعيانش وارد مي‏شود:

((انا غير مهملين لمراعاتكم و لا ناسين لذكركم...؛(36) ما در رسيدگي و سرپرستي شما كوتاهي و اهمال نكرده و ياد شما را از خاطر نبرده‏ايم.))

24. اصلاح‏گري‏

امام حسين(ع) و مهدي(ع) دو اصلاح‏گر سترگ‏اند. حسين(ع) مي‏گويد: ((انما خرجت لطلب الاصلاح)).

در مورد مهدي نيز آمده است: ((ليصلح الامة بعد فسادها(37)؛ خداوند به وسيله حضرت مهدي(ع) اين امت را پس از آن‏كه تباه شده‏اند، اصلاح مي‏كند)).

25. بيعت نكردن با طاغوت‏

امام حسين(ع) مي‏فرمايد: ((لا واللَّه لا اعطيكم اعطاء الذليل و لا افرّ فرار العبيد؛ نه به خدا قسم دستم را از روي خواري و ذلّت به شما ندهم و مانند بردگان فرار نمي‏كنم.))

مهدي(ع) نيز بيعت هيچ طاغوتي را به گردن ندارد.

((ما منّا احدٌ الاَّ و يقع في عنقه بيعة لطاغية زمانه الاّ القائم... لئلا يكون لاحد في عنقه بيعة اذا خرج ذاك التاسع من ولد اخي الحسين؛(38) هر كدام از ما (اهل بيت(ع)) در زمان خود بيعت حاكمان و طاغوت‏هاي زمان را (از روي تقيه) به عهده داريم، مگر قائم... تا هنگامي كه قيام مي‏كند بر گردنش بيعت حاكمي نباشد او نهمين فرزند برادرم حسين است.))

26. آرزوي شهادت در ركاب حسين(ع) و مهدي(ع)

دو آرزو در روايات ما مطلوب است؛ يكي بودن در كربلا و شهادت در ركاب حسين و ديگري فيض جهاد و شهادت در ركاب امام مهدي(ع):

((يا ليتني كنت معكم فافوز فوزاً عظيما))(39).

((اللهم اني اجدّد له في صبيحة يومي هذا... و اجعلني من انصاره... و المستشهدين بين يديه... فاخرجني من قبري مؤتزراً كفني شاهراً سيفي...))(40).

دوم. تحليل ها

1. عاشورا، پشتوانه فرهنگي انتظار

فرهنگ ((عاشورا))، زمينه‏ساز فرهنگ ((انتظار)) است. ((انتظار)) ادامه عاشورا است و چشم به راه حسين ديگري نشستن در كربلايي به وسعت جهان.

فرهنگ ((عاشورا)) آن چنان در روح انسان‏ها، رسوخ كرده و آتش عشقش، شراره‏اي در دل‏ها انداخته كه بدون ترديد، مؤثرترين و پايدارترين عنصر فرهنگ‏ساز، براي شيعيان و تمامي انسان‏هاي آزاده عالم است. به گفته امام راحل(ره): ((ما هر چه داريم از محرم و صفر داريم)).

2. اشتراك در اهداف‏

هدف مهدي (ع)، نجات انسان‏ها از بردگي فكري و برداشتن زنجيرهاي اسارت از آنان است.

امام باقر (ع) مي‏فرمايد: ((اذا قام القائم ذهب دولة الباطل؛ هنگامي كه قائم قيام كند، هر آينه باطل از بين مي‏رود)).(41)

هدف امام حسين (ع) نيز در زيارت ((اربعين)) چنين بيان شده است:

((و بذل مهجة فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضالة؛ خون خود را تقديم تو كرد، تا انسان‏ها را از ناداني و گمراهي رهايي بخشد)).

پس هدف هر دو، احياي دين و جلوگيري از انحطاط ارزش‏ها است.

3. مشابهت در زمانه‏

حسين (ع) زمانه خود را چنين توصيف مي‏كند: ((الا ترون انّ الحق لايعمل به و انّ الهوي لايترك عنه؛ آيا نمي‏بينيد كه به حق عمل نمي‏شود و از باطل خودداري نمي‏گردد))،(42) ((فان السنة قد اميتت و انّ البدعة قد احييت؛ همانا در شرايطي هستيم كه سنت پيامبر، از بين رفته و بدعت‏ها زنده شده است)). ((و علي الاسلام السلام اذا قد بليت الامة براعٍ مثل يزيد؛ اگر حاكم امت، فردي همچون يزيد باشد، پس بايد فاتحه اسلام را خواند)).

زمانه مهدي (ع) نيز چنين است: ((يعطف الهوي علي الهدي، اذا عطفوا الهدي علي الهوي و يعطف الرأي علي القرآن، اذا عطفوا القرآن علي الرأي... و يحيي ميّت الكتاب والسنة؛ چون مهدي قيام كند، خواهش‏هاي نفساني را به هدايت آسماني، باز گرداند؛ پس از آنكه رستگاري را به هواي نفس بازگردانده باشند. آرا و افكار را پيرو قرآن كند، پس از آنكه قرآن را تابع رأي خود گردانده باشند... پس مهدي به شما نشان خواهد داد كه روش عادلانه در حكومت، چگونه است و آنچه را كه از كتاب و سنت متروك مانده، زنده خواهد ساخت)).(43)

زمانه مهدي (ع) و حسين (ع)، در انحراف فكري، فساد اجتماعي، رواج بي‏ديني و بدعت در سطح جهاني، مشابه يكديگر است.

مشابهت در زمانه، ابعاد متعددي دارد؛ از تبليغات جبهه باطل گرفته تا حاكميت خلفاي جور و غربت دين در عرصه زندگي و جامعه. تبليغات بني‏اميه و معاويه عليه اهل بيت(ع) و امام حسين (ع)(44)، شباهت زيادي به تبليغات كشورهاي استكباري و صهيونيست‏ها، عليه ايران اسلامي دارد.

4. مشابهت در ياران‏

ياران حسين (ع) بهترين ياران و فدايي او بودند. آنان از معرفت، محبت، اطاعت و تسليم نسبت به امام خود و سبقت در اجراي خواسته‏ها و فرامين او برخوردارند و در عبادت، صداقت، اخلاص و شجاعت يگانه دوران بودند.

ياران مهدي (ع) نيز چنين‏اند: ((هم اطوع له من الامة لسيدها؛ آنها مطيع‏تر از كنيز نسبت به مولاي خود هستند)).(45)

((كدّادون جاحدون في طاعته؛(46) ياران مهدي (عج) در فرمانبرداري از حضرتش، بسيار كوشا و مصمم‏اند)).

((لهم يسبهم الاولون و لايدركهم الآخرون؛(47) آنان [در شايستگي‏ها و امتيازات بر اوج رفيعي‏اند] نه از نسل‏هاي گذشته، كسي از آنان پيشي گرفته و نه از آيندگان، كسي به مقام والاي آنان مي‏رسد)).

((رهبان بالليل ليوث بالنهار، كَاَنَّ قلوبهم زبر الحديد؛ عابدان شب و شيران روزند، [در شجاعت‏] قلوبشان همچون پاره‏هاي آهن است)).(48)

5. ضرورت درگيري و نبرد

درگيري بين حق و باطل، ايمان و كفر، يك ضرورت است؛ چون حقيقت ((ايمان))، حركت و رويش و خصلت ((كفر)) ايستادگي و ماندگي است.

ساده انديشي است اگر گمان شود، مسائل و مشكلات، تنها با گفت‏وگو حل مي‏شود. بايد به فكر پس از گفت‏وگو هم بود كه اگر زير بار حق نرفتند و يا خواستند بر ظلم خود باقي بمانند، چه بايد كرد؟ پس از گفت‏وگو و دو گروه شدن، مخاصمه و درگيري هم هست يا نه؟ ((فاذا هم فريقان يختصمون...))(49). به راستي آيا مشكل اسرائيل و فلسطين، با گفت‏وگو حل مي‏شود؟ آيا آمريكا باگفت‏وگو حاضر است، از خوي استكباري خود دست بردارد؟

نبرد حسين (ع) و يزيد، جنگ مهدي (ع) و مستكبران، نبرد حق و باطل است؛ يكي در محدوده كربلا و ديگري در وسعت همه زمين.

امام باقر (ع) مي‏فرمايد: ((ليس شأنه الا السيف؛(50) او فقط شمشير را مي‏شناسد)).

امام صادق (ع) مي‏فرمايد: ((يكفّون سيوفهم حتي يرضي الله عزّوجلّ؛(51) [ياران قائم شمشيرهاي خويش را بر زمين نمي‏نهند تا اين كه خداي عزوجل راضي شود)).

6. منتظران مهدي (ع)، پرورش يافتگان مكتب عاشورا

ياران مهدي (ع)، همه عاشورايي‏اند و در مكتب حسين (ع) پرورش يافته و باليده‏اند.

كساني مي‏توانند در ركاب مهدي(ع) باشند و امام حق را ياري رسانند كه در مكتب ((عاشورا)) آبديده شده و معيار جنگ و صلح را از او آموخته باشند كه حسين(ع) خود معيار سلم و حرب و تولاّ و تبرّا است.

7. سختي و مشكلات راه‏

امام صادق (ع) مي‏فرمايد: ((قيام امام زمان (ع) نشانه هايي دارد)). راوي پرسيد: آنها چيستند؟ امام صادق (ع) فرمود: ((ذلك قول الله عزوجل و لنبلونكم بشي‏ء من الخوف و الجوع(52) لو قد خرج قائمنا، لم يكن الا العَلَق و العَرَق و القوم علي السروج؛(53) اين سخن خداوند است كه ((شما را با گرسنگي و ترس آزمايش مي‏كند))؛ هنگامي كه قائم ما قيام كند، خون است و عرق ريختن و سوار بر مركب‏ها بودن در ميدان‏هاي مبارزه)).

8. پيوستن و جدا شدن ياران‏

به كاروان حسين(ع) كساني پيوستند كه اميد پيوستنشان نبود، همچون زهير و حرّ كه يكي عثماني بود و در صفين بر عليه علي(ع) شمشير زده و ديگري فرمانده سپاه عمر سعد بود. و كساني به بهانه‏هاي واهي نپيوستند، همچون طرماح بن عدي و يا پيوستند و جدا شدند و سعادت شهادت در كنار حسين(ع) را نداشتند؛ چه آناني كه در ميانه راه جدا شدند و چه آناني كه در كربلا، از ميدان معركه گريختند.

در مورد ياران مهدي(ع) نيز داريم:

قال الصادق(ع): ((اذا خرج القائم يخرج من هذا الامر من كان يُري انه من اهله و دخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر؛(54) هنگامي كه قائم قيام كند از امر [ولايت‏] او كساني بيرون مي‏روند كه همواره چنين به نظر مي‏رسيد از ياران او باشند. و به امر [ولايت‏] او در مي‏آيند آناني كه شبيه خورشيد پرستان و ماه پرستانند.))

در مورد يهوديان جزيرةالعرب، نيز داريم كه منتظر آمدن پيامبر بودند. اما وقتي آمد، به او كافر شدند. ((فلما جائهم ما عرفوا كفروا به))(55) از حسين نيز تقاضا كردند كه بيايد و نامه‏ها نوشتند، اما هنگامي كه آمد، به او پشت كردند و خون او را ريختند.

9. الهام پذيري هر دو فرهنگ‏

حسين(ع) با شهادت خود، پايه گذار فرهنگ شهادت شد و اين فرهنگ، آن چنان در فرهنگ مسلمين ريشه دواند و در دلها جا باز كرد كه به عنوان الگو، سرآغاز بسياري از حركتها و قيامهاي حق طلبانه در سرزمين پهناور اسلامي بر عليه خلفا و حاكمان ستمگر، شد. در عراق؛ بصره و كوفه (سليمان بن صرد، مختار، زيد بن علي)، در حجاز؛ مدينه و مكه، در خراسان (يحيي بن زيد)(56). و هنوز هم همه عدالت خواهان و مردان تاريخ، مي‏گويند بايد پا جاي پاي حسين و شهداي كربلا گذاشت (گاندي).

انتظار نيز به عنوان يكي از بزرگترين، قوي‏ترين و انگيزه سازترين آرمان‏هاي انساني، نقش بي بديلي در از بين بردن يأس و نااميدي و پيروزي نهايي مظلومان بر مستكبران دارد ((و نريدان نمن... و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين)). همچنان كه مي‏تواند به عنوان يك راهبرد اساسي و كليدي در تمامي ابعاد سياسي - اجتماعي، تربيتي و فكري يك جامعه تأثير گذار باشد.

از طرف ديگر منتظر ظهور مصلح، خود بايد صالح باشد.

امام صادق (ع) فرمود: ((ان لنا دولة يجي‏ء بها الله اذا شاء ثم قال: من سرّه ان يكون من اصحاب القائم (ع) فلينتظر و ليعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر؛(57) ما دولت و حكومتي داريم و خداوند، هرگاه بخواهد اين دولت ظهور خواهد كرد و اگر كسي خوشحال و خشنود مي‏شود كه از ياران مهدي (ع) باشد؛ پس منتظر باشد و در حال انتظار، اهل ورع و اجتناب از گناهان و اهل محاسن و مكارم اخلاق باشد)).

((يخرج اناسٌ من المشرق و يوطئون للمهدي سلطانه؛ گروهي از مشرق زمين به پا خاسته و زمينه ساز حكومت امام مهدي (ع) مي‏شوند)).

10. زوال دولت‏هاي باطل‏

حسين (ع)، با شهادت خود، باعث رسوايي و در نتيجه نابودي دولت بني اميه شد. مهدي (ع) نيز با ظهور خود، باعث رسوايي و تزلزل تمامي دولت‏هاي مستكبر، خواهد شد:

((اذا قام القائم ذهب دولة الباطل؛(58) هنگامي كه قائم قيام كند، هر دولت باطلي از بين مي‏رود)).

در دعاي ندبه، ندا سر مي‏دهيم:

((اين قاصم شوكة المعتدين؟ اين هادم ابنية الشرك و النفاق؟ اين مبيد اهل الفسوق و العصيان و الطغيان؟...؛(59) كجا است درهم شكننده شوكت متجاوزان؟ كجا است ويران كننده بناهاي شرك و نفاق؟ كجا است نابودكننده اهل نادرستي و عصيان و طغيان؟...)).

در روايات نيز آمده است:

((و لايكون ملك الا للاسلام؛(60) در آن روز حكومتي جز حكومت اسلام، نخواهد بود)).

((يبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛(61) دولت مهدي (عج) شرق و غرب جهان را فرا گيرد)).

((اذا قام القائم لايبقي ارض الاّ نودي فيها شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله؛(62) هنگامي كه مهدي (عج) قيام كند زميني باقي نمي‏ماند مگر آن كه گلبانگ توحيد و رسالت پيامبر در آن بلند گردد)).

11. تكيه بر سنت‏هاي الهي‏

سنت خداوند چنين است كه تا تحولّي در وجود انسان‏ها پديد نيايد، وضعيت جامعه و اجتماع آنان، دگرگون نخواهد شد: ((ان الله لايغيّر ما بقوم حتي يغيّروا ما بانفسهم))(63) و سنت‏هاي الهي تخلف‏ناپذير است: ((ولن تجد لسنة الله تبديلاً)).(64)

ظهور مهدي (ع) زمينه‏هاي مردمي و عدّه و عُدّه‏اي را مي‏طلبد كه بايد فراهم شود و اين به عهده ما است؛ گرچه اگر ما كاري نكنيم، ظلم فراگير و باطل خود زمينه ساز عدالت و حق خواهد بود؛ چون باطل رفتني است: ((قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً)).(65)

البته اين بدان معنا نيست كه از امدادهاي غيبي و معجزات استفاده نمي‏شود؛ بلكه امدادهاي غيبي نيز از سنت‏هاي الهي است. و فرآيند خاص خود را دارد. به شهادت قرآن، پس از به كار گرفتن تمامي استعدادها، تلاش‏ها، تحمل سختي‏ها و شدايد و طلب و درخواست انسان‏ها، امداد و عنايت الهي فرا خواهد رسيد: ((ان تنصرالله ينصركم))(66) و ((... ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البأساء والضراء و زلزلوا حتي يقول الرسول و الذين آمنوا معه متي نصر الله الا انّ نصر الله قريب))(67).

از شرايط اساسي ظهور حضرت حجّت زمينه‏هاي مردمي است:

((ان المهدي لايخرج حتي تقتل النفس الزكية... فاتي الناس المهدي فزفّوه كما تزّف العروس)).(68)

((...انّه لايخرج حتّي لايكون غائب احب الي الناس منه ممّا يلقون من الشرّ)).(69)

12. نقش زنان‏

نقش زنان، در هيچ حركتي از حركت‏هاي اسلامي و شيعي - از صدر اسلام تاكنون - به اهميت و برجستگي نقش زن در قيام ((عاشورا)) نبوده است.

((عاشورا)) تنها صحنه‏اي است كه در آن ((زن))، در متن قرارداد و نه حاشيه و نقش زن شيعي در آن، پررنگ و پرحضور است و شايد يكي از رمزهاي جاودانگي آن همين باشد. نقش ((زينب))، اين شيرزن دريادل كربلا و همسر و دختران امام حسين (ع) - به عنوان پيام‏آوران واقعه عاشورا - از جايگاه خاصي برخوردار است. نقش ام وهب، دلهم (زن زهير)، طوعه، ماري(70) و حتي زنان قبيله بني همدان(71)، غير قابل كتمان است.

مرحوم حاج شيخ ملاسلطان علي تبريزي - كه از جمله عابدان و زاهدان بود - در عالم رؤيا خدمت امام زمان (ع) رسيد و عرض كرد: آيا اين كه فرموديد: ((فلأندبنك صباحاً و مساءً و لأبكين لك بدل الدموع دماً)) صحيح است؟ فرمود: آري، صحيح است.

عرض كردم: آن كدام مصيبت است كه به جاي اشك، خون گريه مي‏كرديد؟ آيا مصيبت حضرت علي اكبر است؟

حضرت فرمود: اگر علي اكبر هم بود، در اين مصيبت خون مي‏گريست.

- آيا مصيبت حضرت عباس است؟

- اگر عباس هم بود، در اين مصيبت خون مي‏گريست.

- آيا مصيبت حضرت سيدالشهدا (ع) است؟

- اگر سيدالشهدا (ع) هم بود، در اين مصيبت خون مي‏گريست.

- پس كدام مصيبت است؟

- مصيبت اسيري زينب.(72)

در قيام حضرت مهدي (ع) نيز چنين است و زنان از جايگاه ويژه‏اي برخوردار خواهند بود. نقش زن در عصر ظهور، همچون نقش مدعيان امروز و طرفداران حقوق زن نيست كه او را تا سرحد يك كالا و وسيله‏اي براي لذت‏طلبي و عيّاشي تنزل داده‏اند.

جابربن يزيد جعفي از امام باقر (ع) نقل مي‏كند:

و يجي‏ء والله ثلاث مأة و بضعة عشر رجلاً فيهم خمسون امرأة يجتمعون بمكة علي غير ميعاد قزعاً كقزع الخريف؛(73) به خدا سوگند 313 نفر مي‏آيند كه پنجاه تن از آنان زن هستند كه بدون هيچ قرار قبلي، در مكه كنار يكديگر جمع خواهند شد)).

ام سلمه نيز از پيامبر (ص) چنين روايت كرده است: ((يعوذ عائذ من الحرم فيجتمع الناس اليه كالطير الوارد المتفرقة حتي يجتمع اليه ثلاث مأة و اربعة عشر رجلاً فيه نسوة فيظهر علي كل جبار و ابن جبار(74)؛ در آن هنگام پناهنده‏اي به حرم امن الهي پناه مي‏آورد و مردم همانند كبوتراني كه از چهار سمت به يك سو هجوم مي‏برند به سوي او جمع مي‏شوند تا اين كه در نزد آن حضرت سيصد و چهارده نفر گرد آمده كه برخي از آنان زن مي‏باشند كه بر هر ستمگر و ستمگر زاده‏اي پيروز مي‏شوند)).

13. دشواري حفظ دين‏

در دوران امام حسين (ع) بر اساس بدعت‏هاي خلفا و تبليغات بني اميه، دين بي ارزش و بازار دنيا پررونق بود: ((الناس عبيد الدنيا و الدين علي السنتهم ما درّت معايشهم فاذا محصّوا بالبلاء قلّ الديّانون؛ مردم بنده دنيا هستند و دين لقلقه زبانشان مي‏باشد، مادامي كه زندگي دنياي آنها تأمين شود. اما همين كه در بوته امتحان قرار گرفتند، دين داران كم خواهند بود)).(75)

اگر نبود حسين (ع) - اين خط روشن ولايت و وارث پيامبران - چراغ دين، آخرين كورسوهاي خود را مي‏زد.

در عصر انتظار نيز حفظ دين، از سخت‏ترين كارها است. امام صادق(ع) مي‏فرمايد: ((ان لصاحب هذا الامر غيبة، المتمسّك فيها بدينه كالخارط لشوك القتاد بيده - ثم اوْمأ ابوعبدالله(ع) بيده هكذا. قال: فايّكم تمسّك شوْك القتاد - ثمّ اطوق مليّاً ثمّ قال: ان لصاحب هذا الامر غيبة فليتّق الله عبد عند غيبته و ليتمسّك بدينه؛(76)

براي صاحب اين امر (حضرت مهدي (ع)) غيبتي خواهد بود. هر كس در روزگار غيبت او دين خود را حفظ كند، مانند كسي است كه تيغ‏هاي تيزگياه قتاد را با دستش صاف و هموار سازد؛ سپس حضرت با دست [مبارك‏] خويش اشاره فرمود كه چگونه با دست، تيغ‏هاي قتاد را بايد هموار ساخت. آنگاه افزود: كدام يك از شما تا به حال توانسته است، خارهاي خنجرگونه قتاد را به دست بگيرد؟

سپس حضرت سر به زير افكند و مدتي سكوت كرد؛ آن گاه افزود: براي صاحب اين امر، غيبتي است كه در روزگار دشوار غيبت، هر بنده خدايي بايد تقوا پيشه كند و دينش را حفظ نمايد)).

در روايتي ديگر، آمده است:

((منْ ثَبتَ علي ولايتنا في غيبة قائمنا، اعطاه الله اجْر الف شهيد مثل شهداء بدر و احد؛(77) كسي كه در روزگار قائم ما، در امر ولايت ما ثابت قدم و استوار باقي بماند و نلغزد، چنان است كه خداوند پاداش هزارشهيد مانند شهداي جنگ‏هاي بدر و احد به آنان عطا مي‏فرمايد)).

امام باقر (ع) مي‏فرمايد: ((يأتي علي الناس زمانٌ يغيب عنهم امامهم. فيا طوبي للثابتين علي امرنا في ذلك الزمان؛(78)

روزگاري بر مردم خواهد آمد كه امام و پيشواي ايشان از [چشم‏] آنان غايب و پنهان مي‏گردد. پس خوشا بر احوال كساني كه در آن زمان (غيبت در امر ولايت) ثابت قدم و استوار مي‏مانند)).

حضرت در ادامه، فضايل فراواني براي كساني كه دين خود را حفظ مي‏كنند، بيان مي‏دارد كه اين فضايل زياد، به جهت سنگيني و عظمت كار آنان است.

پيامبر(ص) فرمود: ((اللهمّ لقّني اخواني، مرتين... لاحدهم اشدّ بقيةً علي دينه من خرط القتاد في الليلة الظلماء او كالقابض علي جمْر الغضاء، اولئك مصابيح الدجي ينجيهم الله من كل فتنة غبراء مظلمة؛(79)

بارالها! مرا به ديدار برادرانم نايل گردان... هر يك از ايشان در پايداري و استواري در دين، از كسي كه در دل تيره شب، شاخه پرتيغ گياه قتاد را، با كف دست صاف و هموار مي‏سازد، پايدارتر است؛ يا همانند كسي كه صبورانه پاره آتشي را بر دست گيرد و در آن حال در دين خويش استوار باشد. آري، ايشان چراغ‏هاي هدايت [در شب تاريك و ديجور] هستند. خداوند ايشان را از هر فتنه تيره و تار رهايي مي‏بخشد)).

14. سازش ناپذيري‏

حسين (ع) در ردّ درخواست يزيد بر بيعت، با قاطعيت مي‏گويد: ((مثلي لايبايع مثله))؛(80) حضرت مهدي (ع) نيز با هيچ‏كس سر سازش ندارد. امام باقر و صادق‏عليهما السلام مي‏فرمايند: ((ليس شأنه الاّ السيف؛ او فقط شمشير را مي‏شناسد))(81)، ((يقتل اعداء الله حتي يرضي الله؛ دشمنان خدا را مي‏كشد تا خدا راضي گردد)).(82)

15. تلاش جهت جذب و نيروسازي‏

حسين (ع)، مدام به فكر جذب نيرو و تربيت و سازندگي بود. و با نامه به شهرهاي مختلف و سفرهاي خود و با زندگي ساده و انفاق‏هاي خود، سعي در جذب و تأليف قلوب و تربيت و پرورش آنان داشت. او دو سال پيش از مردن معاويه، در ((منا))، جمعي بالغ بر هزار نفر از صحابه و تابعان را گرد آورد و تمامي فضايل اهل بيت را به همراه ويژگي‏هاي دشمنان آنان، از قرآن بر آنان خواند.

آن حضرت در دوره يزيد، در سفر خود از مكه به كربلا، از سياست جذب نيرو چشم نپوشيد و افرادي همچون زهير و حرّ را جذب نمود.

مهدي(ع) فرزند حسين(ع) نيز در ميان ما و در حال تلاش و نيروسازي است و لحظه‏اي از اين مهم غافل نيست:

((ان يكون صاحبكم المظلوم، المجحود حقه، صاحب هذا الامر يتردد بينهم و يمشي في اسواقهم و يطأ فرشهم و لايعرفونه حتي يأذن الله له ان يعرّفهم نفسه؛(83) صاحب اين امر... در ميان آنان راه مي‏رود، در بازارهايشان رفت و آمد مي‏كند. روي فرش‏هايشان گام برمي‏دارد؛ ولي او را نمي‏شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفي كند.

در جلد دوم موسوعه امام مهدي (تأليف شهيد محمد صدر) داستان‏هايي شنيدني و موثق در اين باره آمده است.

15. انتظار

پيامبر(ص) از خيلي پيش‏ترها، خبر شهادت امام حسين(ع) را داده بود. امام علي(ع) نيز مي‏فرمود: ((هيهنا مناخ ركاب و مصارع عشاق)). اين اخبار تا آن جا بود كه كساني، از مدت‏ها پيش در منطقه كربلا اقامت گزيده و منتظر ياري فرزند رسول خدا بودند و سرانجام به آرزوي خود رسيدند.(84)

پيامبر(ص) و تمامي ائمه(ع)، بشارت ظهور مهدي(ع) و دولت كريمه او را داده‏اند و بايد منتظر بود كه: ((افضل الاعمال انتظار الفرج)).

16. طلب ياري‏

فرياد استنصار و طلب ياري حسين(ع)، هنوز هم از رواق تاريخ به گوش مي‏رسد: ((هل من ناصرٍ ينصرني؛ هل من مغيث يغيثنا؛ هل من ذابّ يذبّ عن حرم رسول الله)).

فرياد استنصار مهدي(ع)، نيز همواره بلند است. آيا كسي هست كه مهدي آل محمد را ياري كند؟ آيا كسي هست عشق مرا در دل‏ها زنده كند؟ و انسان‏هاي بريده از مرا، با من پيوند زند؟

مي‏گويند با شنيدن فرياد ((هل من ناصر حسيني))، گهواره علي اصغر تكان خورد! آيا با شنيدن ((هل من ناصر مهدوي)) نيز، دلي هست كه بلرزد و با امامش عهد و پيماني ببندد و به كمك او برخيزد؟ آن هم در اين عصر وانفسا؟!

((او در روز ظهور خود به ديوار كعبه تكيه داده بانگ بر مي‏دارد: ((اي مردم! ما از خداوند ياري مي‏جوييم. هر كه مي‏خواهد ما را اجابت كند... از شما مي‏خواهم كه به حق خدا و به حق رسول خدا و به حق خودم بر شما - كه حق قرابت رسول‏اللَّه (ص) مي‏باشد - ما را كمك كنيد و كساني را كه به ما ظلم مي‏كنند، از ما بازداريد كه ما را ترسانده و بر ما ظلم كرده‏اند. از شهر و فرزندانمان جدا كرده، بر ما ستم روا داشتند و شوريدند. اهل باطل حقمان را گرفته، بر ما افترا بستند. خدا را درباره ما در نظر آوريد! ما را تنها نگذاشته، خوارمان نكنيد. ياريمان كنيد كه خداوند شما را ياري مي‏كند)).(85)

17. تدبير و مديريت‏

مديريت حسين(ع)، مديريتي بي‏نظير است. اين‏كه جماعتي اندك در برابر سپاهي سي هزار نفري، از پگاه صبح تا هنگام عصر مقاومت كنند؛ حكايت از مديريت عالي و تدبير بلند حسين(ع) دارد. او با تشكيل ميمنه و ميسره و علمدار و قرار گرفتن خود در قلب سپاه، به عنوان فرمانده و قرار دادن خيمه‏ها در جايگاهي مناسب - به طوري كه پشت آن نهري خشك‏شده باشد - و ريختن ني و هيزم در آن و آتش زدن آنها در فرصتي مناسب و خيمه‏ها را در كنار هم بستن و... به طوري كه دشمن نتواند آنها را محاصره كند و تنها از روبه‏رو با آنها بجنگد، نشان داد كه از تدبير و مديريتي بي‏نظير برخوردار است. امام با تسلّطي شگرف تمامي صحنه‏ها را زير نظر داشت و هم‏چون يك فرمانده پيروز تا آخرين لحظه، ذرّه‏اي ترس و واهمه به خود راه نداد. او در شب عاشورا از تمام منطقه نبرد، بازديد كرد و با گفت‏وگويِ با اصحاب و اهل حرم همه آنان را به آمادگي و وسعت رسانيد و خود و اهل‏بيت و اصحابش، با عبادت و دعا شب را به صبح رساندند. كساني كه صبح پركاري دارند، بايد شب‏ها را به پا خيزند و با خالق خود به راز و نياز بپردازند.

((يا ايها المزّمّل قم الليل ... إن لك في النهار سبحاً طويلا))(86)

مهدي(ع) نيز در مديريت و تدبير، همچون جدّ بزرگوار خود حسين(ع) است. تشكيل يك حكومت جهاني و اداره همه انسان‏ها مديريتي مي‏خواهد سترگ، به عظمت سينه مهدي(ع) كه: آلة الرياسة سعة الصدر.

سوّم. رهيافت‏ها

با پيوندها به تحليل مي‏رسيم و با تحليل‏ها به رهيافت‏ها. هر كدام از تحليل‏ها، مي‏تواند پيام آور رهيافت يا رهيافت‏هايي باشد. آن جا كه يوسف (ع) با خواب عزيز مصر، به دو برنامه هفت ساله مي‏رسد و مصر را از قحطي و گرسنگي نجات مي‏دهد. چرا نتوان با اين همه پيوند و تحليل، به رهيافت‏ها و در نتيجه به برنامه‏ريزي و موضع‏گيري مناسب رسيد؟!.

اين رهيافت‏ها (هم چون سيره تربيتي، اخلاقي، اجتماعي، سياسي، اقتصادي و مديريتي آن حضرت)، مي‏تواند اساس برنامه‏ريزي‏هاي راهبردي و كلان جامعه منتظر و حكومت ديني باشد.

1. تبيين فرهنگ عاشورا

اگر ((عاشورا)) پشتوانه فرهنگي ((انتظار)) است؛ پس در جهت تبيين حركت عاشورا و نيز برگزاري هر چه باشكوه‏تر مراسم عاشورا و معرفي اسوه‏هاي جاويدان آن، بايد تلاش دو چندان كرد.

خيلي فرق است بين اين كه به ((عاشورا))، به عنوان پشتوانه و عقبه فرهنگي و الهام‏پذيرِ انتظار نگاه شود؛ يا يك سنت برخاسته از عواطف و احساسات قومي.

رسانه‏هاي عمومي - به خصوص صدا و سيما -، حوزه‏هاي علميه و مراكز فرهنگي، نقشي حياتي و اساسي در غنا بخشيدن به اين فرهنگ دارند.

((كربلا)) دانشگاه بزرگي است با كلاس‏ها و درس‏هاي بسيار. ابعاد و آموزه‏هاي اين دانشگاه بزرگ، هنوز هم بر بسياري پوشيده است. بايد در اين درياي عميقِ گسترده پربار، غوّاصاني ماهر و زبردست، به صيد بپردازند تا لؤلؤها و مرواريدهاي گران‏بهاي آن را به چنگ آورده، در اختيار خواستاران و خريداران قرار دهند.

هنوز هم اين حركت عظيم و منشور بي نهايت، زواياي پنهان و ابعاد گسترده‏اي دارد كه تنها بر عاشقان رخ مي‏نمايد. اين غزال گريز پا در كمند هر كس نمي‏افتد! پرورش يافتگان مكتب مهدوي، امام حسين(ع) را به عنوان معيار ((سلم و حرب)) و منشأ ((الهام‏پذيري)) مي‏دانند. بايد اين معيار براي همگان به خوبي تبيين شود.

2. تبيين دين‏

عصر حسين (ع)، عصر غربت دين بود و عصر انتظار نيز چنين است. قيام حسين و فرزندش مهدي(ع) براي احياي دين است. منتظر مهدي، بايد از دين و ضرورت، قلمرو، و زبان آن و... تحليلي عميق داشته باشد؛ تا در اين عصر - كه عصر شبهات و فتنه‏ها است - بتواند زمينه ساز حركت مهدي (عج) باشد.

3. الگو سازي

حسين(ع) و يارانش الگوي منتظران‏اند؛ از اين رو بايد در مباني فكري و ويژگي‏هاي رفتاري و تربيتي آنان، درنگي شايسته كرد.

4. فرهنگ بسيح‏

ضرورتِ درگيري و نبرد، بايستگي ((فرهنگ بسيج)) را به عنوان يك راهبرد اساسي، فراروي حكومت ديني قرار مي‏دهد. تقويت اين نهاد مقدس، زمينه‏سازي براي ظهور است.

بايد از كساني كه در هشت سال دفاع مقدس، از نبرد نهراسيدند و سختي‏ها و مشكلات راه را به جان خريدند، تجليل كرد و سينما و ادبيات دفاع مقدس را - نه به عنوان يك تفنن - كه به عنوان يك ضرورت و هدف راهبردي نظام، پي گرفت. بسيج برخاسته از فرهنگ جبهه و شهادت است. و به گفته امام راحل ((مدرسه عشق است)). اين رهيافت شاخصه و معيار اساسي در انتخاب مسؤولان و كارگزاران است. ترويج اين فرهنگ و نهادينه كردن آن، باعث مي‏شود كه هر كس تكليف خود را با مهدي(ع) روشن كند؛ تا در اوج نبرد با اسبي كه در خيمه مخفي كرده، فرار نكند و مهدي(ع) را همچون حسين(ع) تنها نگذارد.

5. معرفت امام

كساني مي‏توانند شعار خود را ((يا لثارات الحسين)) قرار دهند كه به مقام ((ابوت با امام)) رسيده باشند تا بتوانند خونخواه او باشند؛ اين ممكن نيست مگر با معرفت به حق امام(ع). شعار ((يا لثارات الحسين)) فقط يك شعار برخاسته از عواطف و عصبيت‏هاي قومي و نژادي نيست؛ بلكه برخاسته از معرفت به ((حق ولايت امام)) است. اين معرفت، معرفت به حسب و نسب و فضايل آنان نيست؛ بلكه عرفان به حق ولايت آنان است. ((الست اولي بكم من انفكسم)) و ((النبي اولي بالمؤمنين من انفسهم)). آنان از ما به ما آگاه‏تر و مهربان‏تراند و از همه كشش‏هاي نفساني آزادند.

اين شعار، شعار كساني است كه در تولد دوم(87) خود، رسول و امام را به ابوّت برگزيدند و با درك اضطرار به وحي و حجّت، از همه تقليدها، تلقين‏ها، هوس‏ها، غريزه‏ها و... جدا شدند و در اين تولد دوباره، رسول و امام را به عنوان مربي خود انتخاب كردند كه: ((انا و عليٌّ ابوا هذه الامة)).

اين درك از امام و اين آگاهي از حق ولايت ايشان، ما را به مقام ابوّت و در نتيجه خونخواهي آنان مي‏رساند؛ آن هم نه پدر جسماني من كه پدر روحاني، مربي، هادي و پيشواي من؛ آن هم پدري كه ((مصباح))، ((سفينه))(88)، ((ميزان))(89)، ((وارث))(90)، ((امين))(91) و ((اسوه))(92) است و سبب سعادت و رستگاري(93)، امنيت، حفظ، نجات(94)، عزت، قبولي اعمال(95) من و... است.

اين نگاه به امام و آگاهي از شؤون و آثار ولايت آنان، ثمرات و بارهاي زيادي با خود دارد و فاصله گرفتن از آن، ضررهاي جبران‏ناپذيري با خود به همراه دارد. از گام‏هاي اساسي تمامي مراكز فرهنگي و آموزشي، تبيين دقيق اين معنا از امامت - به عنوان ركن ركين اعتقادي انقلاب - است.

6. عزت‏

((عزّت))، اساس حركت حسيني و مهدوي است و مي‏تواند اساس سياست راهبردي حكومت ديني در سطح روابط بين المللي باشد. حكومت ديني - به عنوان زمينه ساز دولت كريمه مهدوي - از هرگونه رابطه و مذاكره‏اي كه شائبه ذلّت داشته باشد، پرهيز مي‏كند. منتظر ((دولت عزيز)) (تعزّ بها الاسلام و اهله)(96)، خود بايد عزيز باشد. حسين (ع) هم مي‏فرمود: ((هيهات منّا الذلة)).

7. تنش‏زدايي‏

حسين (ع) آغاز كننده جنگ نبود - گرچه دشمن در تيررس او بود - چرا كه درگيري، پس از تبيين و اتمام حجت است؛ آن هم پس از آن كه دشمن آغاز كننده باشد.

منتظران مهدي نيز دو سياست ((عزّت)) و ((تنش‏زدايي)) را با هم دارند.

8. آمادگي

ضرورت درگيري و نبرد، بايستگي آمادگي و تجهيز را با خود دارد. بايد از الان به فكر عِدّه و عُدّه بود و با تهيه نيرو و اسلحه، در انديشه روز مصاف حق و باطل بود تا اين بار وعده خداوند به دست منتظران تحقّق يابد. آمادگي براي نبرد نهايي، از مهم‏ترين سياست‏هاي راهبردي حكومت‏هاي ديني است.

9. جذب نيرو و تبليغ‏

آن جا كه حسين(ع) و مهدي(ع) از جذب نيرو و تبليغ دين دست نمي‏كشند؛ تكليف منتظران و پيروان آنان مشخص است. جذب نيرو و تبليغ در سطح داخلي و خارجي، از تكاليف عمده حكومت‏هاي ديني، به عنوان زمينه سازان دولت كريمه مهدوي است.

10. اخلاق‏

فرياد ((هل من ناصر)) حسيني و مهدوي، همواره به گوش مي‏رسد بايد اين فرياد را پاسخ گفت؛ اما چگونه؟ اميرالمؤمنين(ع) و امام صادق(ع) اين چگونگي را پاسخ مي‏دهند:

((اعينوني بورع واجتهاد و عفة و سداد(97)؛ با پرهيزكاري و تلاش فراوان و پاكدامني و راستي مرا ياري دهيد)).

((من سرّه ان يكون من اصحاب القائم فلينتظر و ليعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر(98)؛ كسي كه دوست دارد، از ياران قائم باشد؛ بايد منتظر باشد و در همان حال، از گناهان اجتناب ورزد و خود را به اخلاق نيكو بيارايد.))

ترويج اخلاق و فضايل اخلاقي، به عنوان راهبردي اساسي در حكومت ديني مطرح است. اين سياست كلان و راهبردي به همراه راه كارهاي اجرايي آن مي‏تواند به عنوان يك هدف و معياري براي نقد تمامي ارگان‏هاي فرهنگي و آموزشي - تبليغي باشد.

11. عنايت بيشتر به زنان‏

با توجه به نقش زنان در قيام مهدي(ع) و حضور آنان در دولت كريمه، بايد براي رشد، اعتلا و بالندگي اين قشر مهم و مظلوم در طول تاريخ، سرمايه‏گذاري جدي صورت گيرد. به نظر مي‏رسد تاكنون آن گونه كه شايسته و در خور منزلت زنان است، كاري بايسته براي آنان صورت نگرفته است. هنوز در سطح حوزه‏ها، مراكز علمي - فرهنگي و مديريت‏هاي مياني و كلان جامعه، نقش زن در حاشيه است. بايد براي تربيت و تحصيل زنان، سرمايه‏گذاري‏هاي اساسي صورت گيرد. غفلت از اين نگاه راهبردي، ضرر و زيان‏هاي جبران ناپذيري به انقلاب اسلامي وارد ساخته است. از اين رو تلاش دو چندان و عزمي جزم، جهت جبران اين ضايعه، مي‏طلبد.

----------------

پي‏نوشت‏ها:

1) پيامبر(ص) مي‏فرمايد: ((ان لقتل الحسين حرارةً في قلوب المؤمنين لا تبرد ابداً)).مستدرك الوسائل، ج 10، ص 318، ب 49 ابواب المزار، ح 13.

2) فاجعل لنا من امرنا فرجاً و مخرجاً يا ارحم الراحمين)) دعاي امام حسين(ع). پيامبر در جاي ديگر مي‏فرمايد: ((ان للحسين في بواطن المومنين معرفهً مكتومة)) بحارالانوار، ج 43، ص 272. امام صادق (ع) نيز فرموده است: ((من اراد الله به الخير قذف في قلبه حبّ الحسين و حبّ زيارته و من اراد الله به السوء قذف في قلبه بغض الحسين و بغض زيارته)) كامل الزيارات، ص 143.

3) ر.ك: مجله موعود، دكتر بلخاري، شماره‏هاي 26 و 25.

4) احزاب (33)، آيه 23 .

5) به برخي از اين پيوندها در شماره قبلي همين مجله در مقاله (( حسين (ع) و مهدي (ع))) اشاره شده است.

6) ر . ك: منتخب الاثر، ص 140 - 139 و 254 - 264 .

7) بحارالانوار، ج 10، ص 150.

8) دلائل الامامة، طبري، ص 239.

9) اسراء (17)، آيه 33.

10) تفسير برهان، ج 2، ص 419.

11) الزام الناصب في اثبات الحجة الغائب، يزدي حائري‏پور، ج 2، ص 282.

12) النجم الثاقب، ص 469 و نيز ر. ك: مستدرك الوسائل، ج 1، پ 47، ((به نقل از امام صادق (ع))).

13) معالي السبطين، ج 1، ص 208؛ رياض القدس، ج 1، ص 263؛ وقايع الايام خياباني، ص 284؛ ناسخ التواريخ، ج 2، ص 158 (به نقل از سحاب رحمت، ص 343).

14) كمال الدين، ج 1، ص 318.

15) مصباح الزائر، سيد بن طاووس، به نقل از ربيع الانام في ادعية خير الانام، ص 367.

16) مفاتيح الجنان، زيارت حضرت صاحب الامر (عج).

17) مصباح المتهجد، مفاتيح الجنان.

18) الغيبة، شيخ طوسي، ص 274.

19) همان.

20) مجله انتظار، ش 2، ص 182 و نيز ر.ك: حماسه عاشورا به بيان حضرت مهدي، ص 115.

21) مجله انتظار، ش 2، ص 183.

22) بحارالانوار، ج 43، ص 272. البته چنانچه دعاي ندبه از جانب امام زمان (ع) باشد.

23) ر.ك: مفاتيح الجنان، در اعمال هر يك از اين روزها.

24) مجله انتظار، ش 2، ص 178.

25) امالي صدوق، مجلس 27؛ بحار الانوار، ج 44، ص 285.

26) گزيده كفاية المهتدي، ص 105 و 106، ح 19.

27) بحار الانوار ج 53، ص 62 ؛ ايقاظ، ص 352؛ فوز اكبر، ص 36.

28) اسراء، 6.

29) ايقاظ، ص 368.

30) ر.ك: مجله انتظار، شماره 2، ص 188 و نيز ر.ك: صالحان صالح، ص 187 و خلاصه العبقري الحسان، صص 34، 110، 187، 219، 242 و پادشه خوبان و سوگمندان ولايي.

31) النجم الثاقب، ص 60، مفاتيح الجنان بعد از زيارت جامعه.

32) الغدير، ج 7، ص 14.

33) مكيال المكارم، ج 2، ص 46.

34) بحارالانوار، ج 46، ص 245، به نقل از مكيال المكارم.

35) همان، ج 45، ص 18.

36) احتجاج طبرسي، ج 2، ص 596.

37) بحارالانوار، ج 51، ص 83 (به نقل از رسول اكرم(ص)).

38) بحارالانوار، ج 51، ص 132 و نيز ر.ك: همان، ص 135و كمال الدين، ص 480.

39) مفاتيح الجنان، زيارت مطلقه امام حسين((ع)).

40) همان، دعاي عهد.

41) كافي، ج 8، ص 278.

42) تحف العقول، ص 245.

43) نهج البلاغه، خ 138.

44) تبليغات بني‏اميه تا آن جا بود كه مردم شام، بني‏اميه را اهل‏بيت پيامبر مي‏دانستند. عبدالله بن علي وقتي از شام برگشت، گفت: انهم ما علموا لرسول الله قرابة و لااهل بيت يرثونه غيربني‏امية. مسعودي نيز در مروج الذهب (ج 3، ص 44) نقل مي‏كند: ((از يكي از بزرگان اهل شام كه اهل رأي و عقل بود سؤال شد: ابوتراب كيست كه اين خطيب او را لعن مي‏كند؟ جواب داد: من فكر مي‏كنم يكي از دزدان فتنه‏انگيز باشد.

ابن‏ابي‏الحديد، از امام باقر (ع) نقل مي‏كند: سخت‏ترين زمان براي شيعيان ما زمان معاويه بود كه در هر شهري آنها را مي‏يافتند به قتل مي‏رساندند و دست و پاي آنها را مي‏بريدند تا در زمان حاكميت عبيدالله بن زياد و حجاج در كوفه كه مردم بيشتر دوست داشتند به آنها كافر و زنديق بگويند تا شيعه علي (ع). (زمينه‏هاي قيام امام حسين (ع)، ص 250).

45) بحارالانوار، ج 52، ص 308.

46) همان، ص 311.

47) معجم احاديث الامام المهدي (ع)، ج 3، ص 100 (به نقل از مستدرك حاكم، ج 4، 54).

48) بحارالانوار، ج 52، ص 386.

49) نمل (27)، آيه 45.

50) الغيبة، نعماني، ص 233.

51) ]. بحارالانوار، ج 52، ص 27.

52) كمال الدين، ج 2، ص 694.

53) بحار الانوار، ج 52، ص 59 (امام رضا (ع)).

54) الغيبة نعماني، ص 171؛ بحارالانوار، ج 52، ص 364.

55) بقره (2)، آيه 89.

56) ر.ك: پيامدهاي عاشورا، سيد ابوالفضل اردكاني.

57) منتخب الاثر، ص 497، فصل 10، باب 2، ح 9.

58) كافي، ج 8، ص 38 (امام باقر (ع)).

59) دعاي ندبه.

60) الملاحم و الفتن، ج 2، ص 66.

61) كمال الدين، ج 1، ص 331 (امام باقر (ع)).

62) بحارالانوار، ج 52، ص 340 (امام صادق (ع)).

63) رعد (13)، آيه 11.

64) احزاب، 62.

65) اسراء، 81.

66) محمد(47)، آيه 7.

67) بقره (2)، آيه 214.

68) معجم احاديث الامام المهدي، ج 1، ص 478؛ الملاحم و الفتن، سيد ابن طاووس ص 139، ب 63.

69) عقد الدرر، ص 94.

70) وي اهل بصره و خانه‏اش، كانون شيعيان امام علي (ع) بود. از آن كانون تني چند به ياري حسين (ع) شتافتند و شهيد شدند؛ گرچه خود وي نيامد.

71) پس از مردن يزيد، برخي از بزرگان و اشراف كوفه تصميم گرفتند عمرسعد را به عنوان اميرخود برگزينند. زنان قبيله بني‏همدان تا اين خبر را شنيدند، هلهله كنان داخل مسجد شدند و از اين كار ممانعت كردند. آنان مي‏گفتند شما مي‏خواهيد كسي را حاكم كنيد كه فرزند رسول خدا را به شهادت رسانده است؟

72) العبقري الحسان، ج 1، ص 98.

73) بحارالانوار، ج 53، ص 223.

74) مجمع الزوائد، ج 7، ص 315؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج 1، ص 500.

75) تحف العقول، ص 249؛ بحارالانوار، ج 44، ص 192.

76) بحارالانوار، ج 52، ص 135.

77) همان، ج 53، ص 135.

78) همان.

79) همان، ج 52، ص 124.

80) بحارالانوار، ج 44، ص 325.

81) كمال الدين، ج 1، ص 331.

82) الغيبة شيخ طوسي، ص 32.

83) الغيبة نعماني، ص 84 و نيز ر.ك: همان، ص 72.

84) ر.ك: تاريخ دمشق، ابن عساكر، ج 14، ص 216 و نيز ر.ك: ص 224.

85) بحارالانوار، ج 52، ص 238.

86) مزمل (73)، آيات 1 - 5.

87) لن يلج في ملكوت السماء من لا يولد مرتين)) (از كلمات حضرت مسيح (ع)). به ملكوت آسمان راه نمي‏يابد؛ مگر كسي كه دو بار متولد شود. تولد اول ما در مُلك است و در اين تولد پدر ما همان پدر شناسنامه‏اي ما است. با تولد دوم و در آمدن از شكم غريزه‏ها و تقليدها مي‏توان به ملكوت آسمان راه يافت و در اين تولد رسول و علي پدر ما و مربي ما هستند.

88) ان الحسين مصباح الهدي و سفينة النجاة)).

89) عليٌ ميزان الاعمال)).

90) اشاره به زيارت وارث كه ائمه(ع) وارث فرهنگ وحي‏اند و از آن پاسداري كرده و آن را از دستبرد حوادث حفظ مي‏كنند.

91) اشاره به زيارت امين الله.

92) لكم فيّ اسوة)). از سخنان امام حسين (ع).

93) و فاز الفائزون بولايتكم)) مفاتيح الجنان، زيارت جامعه كبيره.

94) ولاية علي بن ابي‏طالب حصني فمن دخل حصني امن من عذابي)).

95) بموالاتكم تقبل الطاعة المفترضة)) مفاتيح الجنان، زيارت جامعه كبيره.

96) مفاتيح الجنان، دعاي افتتاح.

97) نهج البلاغه، نامه 45.

98) منتخب الاثر، ص 497.